

جهانی شدن شهرها و جهان محلی شدن دیپلماسی (مطالعه موردی: دیپلماسی شهری)

محمد توحیدفام^۱

دانشیار گروه علوم سیاسی دانشکده علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز

شهاب دلیلی

دانشجوی دکتری گروه علوم سیاسی دانشکده علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز

(تاریخ دریافت: ۹۴/۴/۲۱ - تاریخ تصویب: ۹۴/۹/۱)

چکیده

تحول پدیده‌ها و تغییر روابط پیرامونی آنها با یکدیگر در گستره‌ای جهانی پتانسیل آن را دارد تا بر حوزه‌هایی چون اقتصاد، سیاست، فرهنگ و... تأثیر بنیادین نهاد. فرایند جهانی شدن با ویژگی‌هایی چون ظهور «دهکده الکترونیک جهانی»، «انقلاب اطلاعات»، «فشرده‌گی زمان و مکان»، «گسترش آگاهی جهانی»، «ارتقای خودآگاهی جمعی بشری» و... شناسایی می‌شود؛ «شهرها» نیز در تأثیر و تأثیری متقابل با فرایند جهانی شدن قرار دارند و امروزه شاهد روابط «شهرهای جهانی» در شبکه‌ای از کلان‌شهرها هستیم. این تغییر و تحولات معنادار جهانی عمده عامل تحول در «دیپلماسی» به‌عنوان نقطه کانونی حوزه سیاست و فرایند جهانی شدن است؛ آنچنان‌که دیگر صرفاً «دیپلماسی سنتی» در غالب روابط صرف دولت - ملت‌ها توان غلبه بر مسائل و وضعیت موجود را ندارد. سؤال اصلی این نوشتار آن است که «تأثیرات تغییرات جهانی شدن بر شهرها و حوزه روابط سیاسی به‌طور هم‌زمان، چگونه بر روابط بین‌الملل و مشخصاً دیپلماسی دولت - ملت‌ها تأثیر نهاده است؟». از آنجا که هر گاه ساختارهای جهانی دستخوش تغییر و تحول شوند، دیپلماسی نیز متحول می‌شود، می‌توان گفت که (فرضیه) «دیپلماسی همگام با تحولات جهانی شدن در عرصه فراملی و فراملی رو به سوی دیپلماسی‌های موازی‌ای چون دیپلماسی شهری آورده است» و از سطح صرفاً دولت - ملت‌های رسمی به سمت بازیگران غیردولتی حرکت نموده و در گستره جهان محلی شدن، اقدام به ایجاد روابط دو و چندسویه کرده است. این تحول، وضعیت جدیدی را در روابط بین‌الملل ایجاد کرده و فرصت‌های متقابلی را پیش روی بازیگران دولتی و غیردولتی به یکسان نهاده است.

واژگان کلیدی

پارادیپلماسی، جهانی شدن، دیپلماسی، دیپلماسی شهری، شهرهای جهانی

مقدمه

هر عصری بر مفاهیمی تکیه دارد که تصور عموم مردم را به خود جلب می‌کند و اخیراً جهانی شدن به‌عنوان یکی از این مفاهیم در عصر ما ظهور کرده است (رنای شورت، ۱۳۸۴: ۳). جهانی شدن بر ما اثر می‌گذارد و هم ما در جهانی شدن نقش داریم (گیدنز، ۱۳۸۴: ۴۳). در دهه‌های اخیر، جهانی شدن یکی از چالش‌برانگیزترین موضوعات در محافل مختلف دولتی، دانشگاهی و خصوصی بوده است. اهمیت این موضوع از تأثیرگذاری فرایند جهانی شدن بر سیاست، فرهنگ، اقتصاد و فناوری آشکار می‌گردد. در واقع فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی طیف کاملی از تولید، توزیع و مصرف اطلاعات از طریق همه رسانه‌ها، از رادیو و تلویزیون تا ماهواره و اینترنت، را در برمی‌گیرد (Wilson III, 1998:6).

شبکه جهانی اینترنت و رسانه‌های گروهی فراملی مثل تلویزیون‌های ماهواره‌ای و دیجیتالی به‌عنوان مکان عمومی جدید نقشی مهم در پیوند بین قلمروهای ملی و محلی و تبادل اطلاعات و افزایش تعامل بین بازیگران مختلف خارج کنترل مؤثر دولت‌ها و ایجاد شهروندان و افکار عمومی آگاه دارند (Castells, 2007:238). توسعه نقش آنها درک متعارف از مفهوم فضا را دگرگون ساخته و سبب شده که قلمرو عمومی جنبه مجازی پیدا کند و این فضا به موازات فضای سرزمینی نقشی مهم در ساخت هویت اجتماعی و جهت‌گیری‌های سیاسی - اجتماعی افراد دارد (Papacharissi, 2002: 9).

به این ترتیب «گسترش عقل‌گرایی به‌عنوان چارچوب دانش»، «تحول فرایند سرمایه‌داری»، «نوآوری‌های فناورانه» و «چارچوب‌های نظارتی توانمند» (آرت‌شولت، ۱۳۸۲: ۱۰۸) سبب شد تا تحت فرایند جهانی شدن سه تأثیر عمده «وابستگی روزافزون متقابل جهانیان»، «تغییرات و پیشرفت‌های ارتباطات و اطلاعات» و «زندگی مشارکت‌جویانه» (گیدنز، ۱۳۸۴: ۴۹) بر زندگی روزمره انسان امروزی رخ دهد. آنچنان‌که شاهد «پیوند مکان‌های دور از هم و تأثیرگذاری حوادث و رویدادهای سراسر جهان بر یکدیگر» (Perry & Mavrer, 2003:334) هستیم. این پیوندهای متراکم (ویلیامز، ۱۳۷۹: ۱۳) «آگاهی متراکم» (رابرتسون، ۱۳۸۵: ۳۵) نیز ایجاد کرده و سبب شده «قیدوبندهای جغرافیایی، اجتماعی و سیاسی از بین برود» (واترز، ۱۳۷۹: ۱۲) و حضور شهروندان در عرصه‌ای فروتر و فراتر از مرزهای ملی تحقق یابد.

با حضور شهروندان در عرصه‌ای فراتر و فروتر از عرصه‌ای ملی شاهد گسترش بیش از پیش برخی تقابل‌ها، تعامل‌ها و تعارض‌های فرهنگی هستیم؛ در این وضعیت (اغلب مجازی و وابسته به دنیای سایبر) تمامی مناطق دور و نزدیک جهان به هم مربوط و پیوسته‌اند و این ارتباط و پیوستگی‌ها، آگاهی‌ها و هویت‌های نو را شکل می‌دهد و بنیاد زندگی اجتماعی بشر را

در عرصه‌های مختلف دگرگون می‌سازد (گیدنز، ۱۳۷۷: ۳۸) که از جمله آنها می‌توان به عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و تکامل آنها به ترتیب در ساختارهای جهانی شدن اقتصاد، جهانی شدن سیاست و جهانی شدن فرهنگ اشاره کرد. در فاصله مابین این تحولات شاهد «تغییر قواعد بازی در نظام بین‌الملل»، «ظهور بازیگران جدید»، «تغییر اولویت‌ها در منافع ملی کشورها»، «افزایش پیوندها و وابستگی‌های فراملی» هستیم.

اگرچه هنوز «دهکده جهانی» مارشال مک لوهان کاملاً جایگزین دولت - ملت نشده، دهکده‌های امروزی چنان به هم مرتبط شده‌اند که عصر دولت - ملت‌ها، به‌عنوان مبنای دیپلماسی نوین کمتر و کمتر قابل تشخیص است (Fulton, 1998: 12).

در کنار تغییر در «سطح» و «تعداد بازیگران»^۱ شاهد آنیم که «جنس و نوع»^۲ رابطه در روابط بین‌الملل نیز متحول شده و در کنار روابط صرفاً اقتصادی و روابط سیاسی یا اقتصاد سیاسی شاهد گسترش روابط فرهنگی هستیم. آنچنان‌که پس از جنگ سرد، «فرهنگ» در سیاست خارجی نقش بیش از پیش مهمی یافت (Hunter, 2008: 10). در این وضعیت روابط بین بازیگران در عرصه جهانی به‌عنوان «تبادل اطلاعات، هنر و دیگر جنبه‌های فرهنگ میان ملت‌ها و مردمانشان برای ترویج درک متقابل» (Baylis & Smith, 2001: 151) توصیف می‌شود.

به این ترتیب هر پدیده جهانی مانند فرایند جهانی شدن «از یک سو از چارچوب انحصار کشورها فراتر می‌روند و از سوی دیگر تا اندازه‌ای در درون نهادها و مرزهای ملی فروتر می‌رود (Sassen, 2007: 11)؛ این «جهان محلی شدن» (glocalization) پدیده‌ها باورهای سنتی و کلاسیک سیاسی همچون منافع، امنیت و دیپلماسی را تحت‌الشعاع قرار داده؛ آنچنان‌که «نظام مرزی سنتی دولت - ملت‌ها همچنان باقی، اما میزان غلبه و قدرت آن به شدت کاسته شده است» (Sassen, 2007: 176).

اگر زمانی مسائل سیاست جهان تنها از طریق تعامل دولت‌ها حل‌وفصل می‌شد، اکنون مسائل دیگری در دستور کار سیاست جهان قرار گرفته‌اند که از صلاحیت اقتدار دولت‌ها خارج‌اند (روزنا، ۱۳۸۲: ۸۹-۸۸) و «مرز تفاوت میان مسائل داخلی و بین‌المللی سیاست از بین رفته است» (Heywood, 2002: 126).

این وضعیت «پساوستفالیایی» سبب شد که «انحصار معناسازی از دست دولت‌ها خارج شود و تا حدودی قلمروزدایی صورت گیرد» (Smith, 1998: 17).

در نتیجه وضعیت مذکور شاهد ادغام هویت‌های فروملی، ملی و فراملی و تلفیق سطوح

۱. از سطح دولتی و تعداد دولت - ملت‌های رسمی به سطح فروملی و فراملی و تکرر تعداد بازیگران غیردولتی تغییر وضعیت داده است.

۲. از روابط صرفاً سیاسی، اقتصادی یا اقتصاد سیاسی در گذشته شاهد غلبه روابط رویکردهای فرهنگی هستیم.

تحلیل محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی هستیم، آنچنان‌که تغییراتی مانند «افزایش ارتباطات فرامرزی میان بازیگران غیردولتی»، «افزایش قوانین و مقررات فراکشوری»، «گسترش جامعه مدنی جهانی» (آرت شولت، ۱۳۸۳: ۴۵) به‌علاوه، «تشدید آگاهی جهانی همراه با وابستگی متقابل» و «گردش پرشتاب کالاها، خدمات، انسان‌ها و اطلاعات» (Chaloux, 2012: 225) موجب فرسایش حاکمیت‌ها، کاهش نقش دولت‌های ملی، کم‌رنگ شدن مرزها و قلمروزدایی (deterritorialization) شده است.

این تعارضات، تقابل‌ها و تعاملات توأمان فضای مکان‌ها و فضای جریان‌ها سبب شده تا دیپلماسی سنتی به ابزاری ناکافی برای کنش و واکنش بازیگران بین‌المللی تبدیل شود. در واقع، وابستگی متقابل فزاینده میان کشورها، تفکیک‌ناپذیری سیاست داخلی و خارجی را از بین برده است. اگرچه دولت‌ها همچنان بازیگران اصلی عرصه بین‌الملل به‌شمار می‌آیند، بازیگران متعدد دولتی غیر از دیپلمات‌ها، بازیگران غیردولتی و حکومت‌های محلی در کشورهای مختلف بر سر موضوع‌های متعدد تخصصی تعامل‌های روزافزونی دارند و توانسته‌اند در عرصه بین‌المللی نقش‌آفرین باشند (Lagasse, 2008: 32).

این در حالی است که دیپلماسی شهری با لحاظ کردن پیچیدگی‌های فرایند جهانی شدن به‌ویژه در بعد اقتصادی و همچنین توجه به مؤلفه‌های فضای جریان‌ها و بازیگران جدید نیمه‌دولتی و غیردولتی این عرصه، ابزار مناسبی برای تحقق منافع کنشگران بین‌المللی فراهم می‌آورد.

در چنین فضای افقی در حکمرانی جهانی که مبتنی بر حاکمیت چندسطحی، چندگانه و چندلایه است، مشارکت بازیگران فروملی از جمله شهرها، شهرداری‌ها، سازمان‌های مردم‌نهاد و... در چارچوب «دیپلماسی شهری» رو به افزایش است.

این تغییر و تحولات معنادار جهانی عمده عامل تحول در «دیپلماسی» به‌عنوان نقطه کانونی حوزه سیاست و فرایند جهانی شدن است؛ ازاین‌رو سؤال اصلی این نوشتار آن است که «تأثیرات تغییرات جهانی شدن بر شهرها و حوزه روابط سیاسی به‌طور هم‌زمان چه تأثیری بر روابط بین‌الملل و مشخصاً دیپلماسی دولت - ملت‌ها نهاده است؟». از آنجا که هر گاه ساختارهای جهانی دستخوش تغییر و تحول شوند، دیپلماسی نیز متحول می‌شود، در این نوشتار سعی در روشن کردن نسبت این تغییرات و بیان تأثیرات متقابل این رخدادها بر یکدیگر داریم.

شهرها و جهانی شدن؛ شهرهای جهانی

نظریات ارائه‌شده در مورد مفهوم فضا به‌عنوان بعد مهمی از محیط به‌ویژه در ارتباط با روابط

انسانی، مختلف‌اند؛ برخی فضا را بعد مادی جامعه مفروض می‌گیرند و روابط اجتماعی را در شکل دادن به آن مؤثر می‌دانند؛ بعضی نیز معتقدند فضا امکانات و محدودیت‌هایی ایجاد می‌کند که مردم براساس معیارهای فرهنگی خود آن را انتخاب می‌کنند.

فضای شهری به‌عنوان یکی از زیرمجموعه‌های مفهوم فضا، از مقوله فضا مستثنا نیست. بدین معنا که ابعاد اجتماعی و فیزیکی شهر رابطه‌ای پویا با یکدیگر دارند. در واقع فضای شهری مشتمل بر دو «فضای اجتماعی» و «فضای فیزیکی» می‌شود.

فضای شهری «فضایی است برای سیاست، مذهب، دادوستد و ورزش. فضایی برای همزیستی مسالمت‌آمیز و برخوردهای غیرشخصی. در واقع می‌توان فضاهای شهری را معادل عرصه‌های عمومی نیز توصیف نمود» (حبیبی، ۱۳۷۹: ۱۲-۱۱).

پیچیدگی محیط بین‌المللی و تغییرات سریع فناوری به‌همراه ویژگی‌های دموگرافیکی جهان موجب شده است که به تجمع‌گاه‌های بشری (شهرها)، شرایط فضایی و روابط اجتماعی - انسانی آن‌ها توجه بیشتری صورت پذیرد و اصولاً «شهرها» به‌طور اعلام‌نشده‌ای مظهر بروز و ظهور قدرت فروملی و فراملی تلقی شوند و به محورهای گردش توسعه به دور خود بدل شده‌اند (Zhang 2010: 57).

فضای شهری در دو بُعد فضای اجتماعی و فضای فیزیکی‌اش در مسیر تحولات جهانی به پدیده‌هایی جهانی تبدیل شده‌اند. آنچنان‌که در تمامی مطالعات و ادبیات نظریه «شهرجهانی» مهم‌ترین و اساسی‌ترین محور، «شناخت روابط بین شهرها» و «جهانی شدن» و «تأثیرات این دو پدیده بر یکدیگر» است.

اصطلاح «شهرجهانی» نخستین بار توسط «پاتریک گدیس» در اثر کلاسیکش «شهرها در تحول» عنوان و تعریف شد. اما گدیس بدون بیان ویژگی‌های مشخص، تنها به منظومه‌های شهری اشاره کرد. بیش از ۵۰ سال بعد «پیتر هال» در کتاب خود (جهان شهرها) آنها را بر حسب چندنقشی بودن، دارای چند ویژگی معرفی کرد: «شهرهای جهانی مراکز قدرت سیاسی ملی و بین‌المللی‌اند»؛ «شهرهای جهانی مراکز سازمان‌های مرتبط با دولت‌اند»؛ «شهرهای جهانی مراکز فعالیت‌های اقتصادی مختلف ملی و بین‌المللی‌اند»؛ و «شهرهای جهانی همچون مراکز ترانزیت کالا ملی و بین‌المللی‌اند». در نتیجه «اهمیت کلان‌شهرهای جهانی بیش از هر چیز معطوف به فرایند جهانی شدن اقتصادی است» (رنای‌شورت، ۱۳۸۴: ۱۴). به این ترتیب «اقتصاد دانایی‌محور»، «فناوری اطلاعاتی - ارتباطی» و «جایگزینی پسا‌فوردیسم» شبکه‌ای را به‌وجود آورد که در اصطلاح با نام «شهرهای جهانی» شناخته می‌شد.

در واقع، شهرها می‌توانند به‌عنوان بازیگران کلیدی در چارچوب «سیاست‌های تمرکززدایی» و «اقدام‌های تعامل‌گرایانه شهر به شهر» زمینه‌های افزایش تعاملات را در عصر جهانی شدن فراهم آورند (Acuto, 2013: 20).

«شهرها» که خود مخلوق فرایند شهرنشینی و منبعث از رشد اقتصادی و تا حدی سیاست‌های دولتی‌اند (جان اسکات، ۱۳۸۴: ۲۴۱)، به‌طور یکسان تحت تأثیر جهانی شدن قرار نمی‌گیرند. هر شهر کنش متقابل جهانی و محلی خاص خود را دارد (رنای‌شورت، ۱۳۸۴: ۱۸۷) و «یکی از عرصه‌های تجلی تضادهای ناشی از جهانی شدن به‌شمار آیند» (Sassen, 2007: 105). در طول دهه‌های اخیر، برای تبیین روابط بین شهرها و جهانی شدن و تحولات شهری منتج از آن، نظریه‌های گوناگونی مطرح شده، ولی نظریات «جان فریدمن» (Friedman, 1986) و «ساسکیا ساسن» (Sassen, 2005) در این خصوص تعیین‌کننده‌تر بوده است.

این دو هر یک فرضیه‌ای درباره فرایند جهانی شدن شهرها و نحوه تعامل شهرها با جهانی شدن ایجاد کرده‌اند و به تدریج موجب انشقاق در رویکردهای مطالعاتی شده‌اند. با وجود تنوع اصطلاحات مورد استفاده برای شهرهای جهانی مانند «World-City» (پاتریک گدس، پیترو هال و جان فریدمن)، «World-City» و «supervills» (برادل)، «informational city» (کاستلز) و «Global City» (ساسن)، اکنون دو اصطلاح «World-City» و «Global City» پرکاربردترین اصطلاحات در ادبیات شهر جهانی است.

مسئله مهم آن است که «جهانی شدن» و «اطلاعاتی شدن» با هم به افزایش اهمیت برخی شهرها در «سلسله‌مراتب شهری جهانی» (Global urban network) منجر شده‌اند که از آنها به «شهرهای جهانی» تعبیر می‌شود (Hall & Catty, 2006: 4). از این رو «شهر جهانی» همان‌طور که از نامش پیداست، عبارت است از شهری که در سطح جهانی در یک حوزه خاص دارای اعتبار و اهمیت باشد.

این «شهرهای جهانی» مراکز «قدرت سیاسی ملی و بین‌المللی»، «مقر تجارت ملی و بین‌المللی»، «محل استقرار بانکداری، بیمه و خدمات مالی»، «فعالیت‌های تخصصی پیشرفته در انواع مختلف در حوزه‌های متفاوت پزشکی، حقوقی، آموزش عالی، علم و فناوری»، «مراکز هنر، فرهنگ و تفریحات» (Hall & Catty, 2006: 6) و مکان «استقرار کارخانه‌های مهم»، «گره‌های حمل‌ونقلی مهم» و «جمعیت زیاد» (Friedman, 1986: 320) هستند. از این رو امروزه شهری را می‌توان جهانی تعریف کرد که به‌عنوان نقاط ارتباطی جامعه جهانی، مکان مهم‌ترین تحولات اجتماعی و اقتصادی‌اند که براساس جایگاه خویش در ساختار شبکه‌ای فضاها به‌عنوان شهر جهانی شناخته می‌شوند.

این شهرها به‌عنوان نقطه‌ای که قدرت، ثروت و فرهنگ در آن جمع می‌شوند (Sassen, 2001: 17)، نقش بسیار مهمی را در توسعه ایفا می‌کنند (Hambleton & Simone Gross, 2004). به عبارتی ساده، «یک شهر جهانی به‌واسطه مفاهیمی چون «قدرت سیاسی»، «فعالیت اقتصادی» و «تراکم جمعیتی متمرکز»ی که دارد، تعریف می‌شود» (آندرانویچ و ریوسا، ۱۳۸۰: ۷۶).

همگامی دیپلماسی با فرایند جهانی شدن

با شکل‌گیری پیمان وستفالی و پیدایش حکومت‌های ملت‌پایه، نقش کشورها و مناسبات بین‌المللی آنها بسیار برجسته‌تر از نقش بین‌المللی شهرها شد. در واقع با شکل‌گیری این رویداد نقش بین‌المللی شهرها در زیر چتر کشورها قرار گرفت و ادبیات روابط بین‌الملل اساساً مبتنی بر روابط میان کشورها پیگیری شد. در حقیقت پس از این پیمان بود که کشورها به‌عنوان واحدهای سیاسی در نقشه جغرافیایی جهان تجلی یافت و نقشه جغرافیای سیاسی کشورها در نظام بین‌الملل شکل گرفت (Colin, 1999: 58). پس از پیمان وستفالی و به رسمیت شناختن کشورها، این دولت‌ها بودند که تا اواخر قرن بیستم بازیگران بلامنازع عرصه روابط بین‌الملل قلمداد می‌شدند و شهرها فقط در تحت کنترل و نظارت آنها می‌توانستند با سایر شهرهای دیگر وارد تعاملات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی شوند.

سابقه دیپلماسی در مفهوم کلی آن به پیدایش واحدهای سیاسی و تشکیل امپراتوری‌ها و دولت‌ها در تاریخ بشر باز می‌گردد. این واحدها، از دیپلماسی به‌مثابه مجرای تماسی برای اعلام مواضع، گردآوری اطلاعات و راضی یا قانع کردن یک کشور برای حمایت از مواضع خود (Farnsworth, 1992: 179) استفاده می‌کردند. این «دیپلماسی رسمی» مدیریت روابط کشورها با یکدیگر و میان کشورها با دیگر بازیگران بین‌المللی را شامل می‌شد و برای بیان و دفاع از منافع و اعلان تهدیدها و هشدارها به‌کار گرفته می‌شد (Bartson, 1997: 1).

به این ترتیب دیپلماسی سنتی «ارتباط میان سیاستمداران و سران کشورهای جهان» (طلوعی، ۱۳۸۵: ۴۷۱) تعریف شده و در آن، آنچه مهم تلقی می‌شد تنها «مرتبط ساختن عناصر قدرت ملی با منافع ملی» (مورگنتا، ۱۳۷۴: ۲۴۷) بود؛ تا آنجا که تمامی روابط بین‌الملل در زیر سایه «سیاست خارجی» به‌عنوان «راهبرد یا بخشی از یک نقشه کاربردی برای تصمیم‌گیری در یک کشور در برابر کشورهای دیگر یا نهادهای بین‌المللی، برای دست یافتن به اهداف ویژه ملی که در اصطلاح به آن منافع ملی» (Plano and Olton, 1982: 6) گفته می‌شد، مورد شناسایی قرار می‌گرفت و صرفاً این دیپلماسی تنها به‌وسیله دیپلمات‌ها اعمال می‌شد (Dembinski, 1988: 4).

به‌طور خلاصه در فضای دیپلماتیک و سیاست خارجی نوین «تحلیل‌گران از ظهور روابط فراملی» (Transnational Relations)، در مقابل مفهوم قدیمی روابط بین‌الملل سخن می‌گویند

(نش، ۱۳۸۰: ۱۳) و بر خلاف گذشته که اغلب از روش‌های اقتصادی، سیاسی و امنیتی در این عرصه استفاده می‌شد (پس از پایان جنگ سرد)، مؤلفه فرهنگ نقش بیش از پیش مهمی را در سیاست خارجی کشورها ایفا کرد و موارد دیگر را تحت‌الشعاع قرار داد.

شکل‌گیری بازیگران جدید دیپلماتیک در درون (فروملی) و بیرون (فراملی) سبب شد تا دیپلماسی را «سازوکار نمایندگی، ارتباط و مذاکره معرفی کنند که از طریق آنها کشورها و سایر بازیگران بین‌المللی امور مربوط به خود را به انجام می‌رسانند» (Melissen, 1999: XVI).

از این رو امروزه می‌توان از تغییر دیپلماسی سنتی به دیپلماسی مدرن سخن گفت؛ تغییری که عامل ایجاد ساختارهای جدیدی به نام «دیپلماسی اقتصادی»، «دیپلماسی فرهنگی»، «دیپلماسی فناوری» و «دیپلماسی شهری» (urban Diplomacy) شده است.

«دیپلماسی نوین» پدیده‌ای در بستر جامعه مدنی جهانی است که در آن «فناوری نوین اطلاعاتی و ارتباطاتی»، «سازمان‌ها و بازیگران غیردولتی» و «آگاهی فزاینده شهروندان جهانی» (روزنا، ۱۳۸۲: ۳۵) خواستار نقش‌آفرینی بیشتر در مسائل مشترک جهان‌اند. به نظر ایشان «مسائل زیست‌محیطی»، «موضوعات حقوق بشری»، «فشار جمعیت»، «پدیده مهاجرت» و «کمک‌های بشردوستانه» مهم‌ترین چالش‌های فراسوی جامعه بین‌الملل‌اند که ملت - کشورها و دیپلماسی سنتی منشعب از آن به‌تنهایی یارای مقابله با این موارد را ندارد (سیمبر، ۱۳۸۸: ۴۴).

این تغییرات که همزمان «در سطح روابط»، «جنس روابط» و «عمده مسائل مطرح در این روابط» رخ داده است، سبب شده تا اشکال جدیدی از دیپلماسی به‌طور موازی در کنار دیپلماسی کلاسیک و سنتی به‌کار رود. در جدول زیر امواج آن براساس فرایند جهانی شدن ارتباطات تفکیک شده است.

نوع رسانه	نوع دیپلماسی	موج
رسانه‌های چاپی	دیپلماسی سنتی	موج اول
رسانه‌های صوتی - تصویری	دیپلماسی عمومی سنتی	موج دوم
رسانه‌های دیجیتال	دیپلماسی عمومی نوین	موج سوم

در واقع انقلاب ارتباطات و گسترش وسایل ارتباط جمعی از یک طرف و فعال شدن بازیگران غیردولتی از طرف دیگر به نقش یافتن بیش از پیش افکار عمومی به‌عنوان یکی از ارکان مهم در تصمیم‌گیری‌های کشورها در حوزه‌های گوناگون منجر شده است.

براساس این تحول دیپلماسی بازنگری و بازتعریف می‌شود و «تلاشی است از سوی بازیگران بین‌المللی برای مدیریت محیط بین‌المللی که از طریق کار با عموم یک ملت خارجی» (کال، ۱۳۸۷: ۱۳) تعریف می‌شود.

در این چهره از دیپلماسی «ارتباط مستقیم یک دولت با مردم خارجی با هدف تأثیرگذاری بر نحوه تفکر آنها و در نهایت تأثیرگذاری بر سیاست‌های دولت‌های ایشان» (Malone, 1985: 199) مدنظر است؛ تأثیرگذاری‌ای که در «جهت ایجاد درک درست از اهداف، انگاره‌ها، نهادها، فرهنگ و سیاست‌های یک کشور با استفاده از رسانه‌های گروهی» (Tuch, 1990: 3) انجام می‌گیرد. این چهره از دیپلماسی، «دیپلماسی عمومی» (Melissen, 2011: 2) نامیده می‌شود.

انقلاب ارتباطات پس از انقلاب در تجارت و امور نظامی به انقلاب در امور دیپلماتیک (Revolution in Diplomatic Affairs (RDA)) منجر شده است. آنچنان‌که بازنگری و بازتعریفی مجدد در دیپلماسی عمومی نیز صورت گرفته و تحت دو عنوان «دیپلماسی عمومی سنتی» و «دیپلماسی عمومی نوین» (New Public Diplomacy) مطرح شده که گونه نوین دیپلماسی عمومی بیش از هر عاملی، متأثر از رسانه‌های جدید ارتباطی است.

به‌طور کلی قبل از دهه ۱۹۹۰ دیپلماسی عمومی نقش حاشیه‌ای و ابزاری در دستگاه‌های دیپلماتیک ملی داشت و سطح ارتباط آن با مردم محدود و با تبلیغات رسانه‌ای برابر است؛ آنچنان‌که فناوری‌های استفاده‌شده در آن آنالوگ بودند (Cull, 2008: 31). درحالی‌که امروزه وسایل ارتباطی حالتی دوسویه و دیالوگ‌گونه را در خود دارا هستند و عامل تحول در ارتباط شهروندان ملت‌های متفاوت شده است.

در حقیقت سیاست خارجی پس از تجربه کردن سه موج ۱. تدبیر سیاست خارجی بر محوریت قدرت؛ ۲. تدبیر سیاست خارجی بر محوریت اقتصاد و ۳. تدبیر سیاست خارجی بر محوریت فناوری، در حال حاضر سیاست خارجی وارد عصر و دوره چهارمی شده است که فرهنگ (ارزش‌ها و هنجارها) محور اصلی آن را شکل می‌دهد.

به‌عبارتی سیاست خارجی هویتی کاملاً فرهنگی یافته (افتخاری، ۱۳۸۶: ۱۲۲)؛ تلاش یک دولت برای برقراری ارتباط با عموم یک جامعه تعریف می‌شود تا طی این تلاش «ارزش‌ها، فرهنگ‌ها، سیاست‌ها و عقاید جامعه خود را برای آنها توضیح دهد» (تیلر، ۱۳۸۷: ۶۹). این چهره دیپلماسی دارای پیش‌فرضی اساسی است که رفتار و کنش‌های انسان در زندگی فعال و پویای اجتماعی و برقراری رابطه با دیگران، متأثر از الگوهای روابط اجتماعی و گرایش‌های فرهنگی ایشان است (Thompson & Vildarki, 1990: 2).

بر این اساس فرهنگ و خلق‌وخوی هر ملتی بر رفتار سیاسی ایشان در عرصه سیاست داخلی و خارجی تأثیر می‌گذارد. از این‌رو فرهنگ، هم به‌عنوان ابزاری در دست سیاست و هم به‌عنوان یک امر مطلوب اجتماعی که وظیفه دولت، ترویج و ارتقای آن در عرصه داخلی و خارجی است (تراسبی، ۱۳۸۲: ۱۷۲)، شناخته می‌شود.

این نگرش (سیاست فرهنگی) موجب می‌شود که تعریف سیاست، نه منحصر در سطح و محدود پدیده‌ای به نام دولت، بلکه به‌مثابه پدیده‌ای در همه روابط، جلوه‌ها و نهادهای اجتماعی تعریف شود (تاجیک، ۱۳۸۶: ۴۴).

این نگرش از وضعیتی صحبت به میان می‌آورد که در قالب «دیپلماسی فرهنگی» (Mulcahy, 1999: 11) مصطلح شده است. «دیپلماسی فرهنگی» از همان آغاز به‌عنوان توسعه «دیپلماسی عمومی» نهادهای فرهنگی غیردولتی قویاً مورد حمایت قرار گرفت (امینی، ۱۳۹۱: ۴۰۱).

این نهادها با «بهره‌گیری از هنر دیپلماسی، به ترویج و توسعه فرهنگ» (sahai, 2003: 4) می‌پردازند؛ «فرهنگی که در عصر ارتباطات و اطلاعات ابعاد جدیدی به خود گرفته» (Mitcheall, 1986: 7) و جهانی شده است. به‌عبارتی اگر روش زندگی گروهی از مردم را به‌عنوان روندی که آن گروه خاص را به بلوغ رسانده، به گروه دیگری انتقال دهیم، در نتیجه از طریق دیپلماسی فرهنگی ایجاد آگاهی کرده‌ایم.

در جدول زیر مؤلفه‌ها و مشخصات شیفت پارادایمی از رویکرد دیپلماسی سنتی به دیپلماسی نوین نشان داده شده است.

عناصر	دیپلماسی سنتی	دیپلماسی نوین
بازیگر دیپلماسی	دولت - ملت	بازیگران عرصه جهانی شدن
دیپلماسی	کلاسیک - سنتی	نوین - عمومی (دیپلماسی شهری)
سطح دیپلماسی	ملی	فروملی و فراملی
رویکرد سیاست	کلان	خرد
نحوه	دیپلماسی	پارادیپلماسی (دیپلماسی‌های موازی)
روابط دیپلماتیک	بسته و مخفیانه	شفاف و باز
جنس رفتار بین‌الملل	مربوط به سیاست دولت‌ها	مربوط به رفتار و گرایش‌ها در حیطه عرصه عمومی
مخاطب دیپلماسی	دولت - ملت	افکار عمومی شهروندان
رویکرد توسعه	توسعه سیاسی - اقتصادی	توسعه اجتماعی پایدار
نوع حاکمیت	government	Good government

شیفت پارادایمی از دیپلماسی سنتی به دیپلماسی نوین (اطلاعات این جدول از یافته‌های این پژوهش تنظیم یافته است).

پارادایم‌های دیپلماسی؛ نتیجه همگامی دیپلماسی با فرایند جهانی شدن

با کاهش نقش دولت‌ها در عصر جهانی شدن شاهد نقش‌آفرینی فزاینده بازیگران فروملی در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی هستیم؛ به گونه‌ای که بازیگران فروملی در عرصه سیاست خارجی نیز ورود یافته و ترجیح داده‌اند مسیرها و روش‌هایی را در سیاست خارجی برای تأثیرگذاری بر روابط بین‌الملل به کار گیرند که در چارچوب پارادایم‌های قابل تبیین است. «این بازیگران» با نظام‌مند کردن رویکردهای خود در عرصه روابط خارجی و با اتخاذ سیاست‌های فرامرزی، سعی کرده‌اند از رهگذر کاربست پارادایم‌های، ضمن کاهش تنگناهای پیش‌رو به ارتقای فرصت‌های خویش برای تأثیرگذاری بر عرصه بین‌المللی بپردازند» (Sassen, 2010: 109).

واژه پارادایم‌های دیپلماسی (دیپلماسی موازی) از دهه ۱۹۸۰م به کار برده شد، اما برای نخستین بار در مباحث آکادمیک از سوی «پانایوتیس سولداتوس» (Panayiotis Soldatos) ارائه شد (Soldatos, 1990: 45). سپس، نویسنده آمریکایی، ایوو دوچاسکاین، مفهوم را توسعه بخشید و به یکی از نظریه‌پردازان عمده در این زمینه تبدیل شد (Duchacek, 1998: 121). در زمره واژگان معادل پارادایم‌های دیپلماسی می‌توان به دیپلماسی چندلایه (Multilayered diplomacy) و دیپلماسی فروملی (Substate diplomacy) اشاره کرد که بیانگر روند روبه رشد بین‌المللی شدن امور داخلی و قرار دادن نگرانی‌های محلی و منطقه‌ای در مرکزیت امور بین‌الملل است (Hocking, 1993: 82).

حال آنکه پارادایم‌های دیپلماسی، به‌عنوان یک ظرفیت سیاسی در حال ظهور برای تمامیت‌های فروملی، می‌تواند مورد بهره‌برداری تمامیت‌های خودمختار دولت‌های واحد قرار گیرد. آنچنان‌که «پارادایم‌های دیپلماسی بیانگر ظرفیت و نقش‌آفرینی هویت‌های فروملی در عرصه سیاست خارجی و مشارکت آنان، موازی و مستقل از حکومت مرکزی، در عرصه بین‌المللی در تعقیب منافع خاص بین‌المللی است». به این ترتیب «پارادایم‌های مجموعه خط‌مشی‌های جدید نهادهای فروملی است که در خدمت دستگاه سیاست خارجی حکومت مرکزی قرار می‌گیرد» (Hocking, 1993: 86).

در این میان «دیپلماسی شهری» از اهمیت بسزایی برای شهرها به‌عنوان هویت‌های فروملی برخوردار است، به گونه‌ای که برخی شهرها درصدد برآمده‌اند تا از رهگذر برقراری ارتباطات با دیگر شهرها و نیز مطرح شدن به‌عنوان بستری مناسب برای شکل‌گیری فرایندهای جهانی، به «شهرهای جهانی» تبدیل شوند. از این رو «مجمع جهانی شهری» (World Urban Forum) در این راستا تشکیل شد.

دیپلماسی شهری؛ نمود عینی پارادایم‌سازی

همان‌گونه‌که بیان شد با افزایش «گسترش وسایل ارتباطی» و «گسترش اطلاعات و ارتباطات» در عصر جهانی شدن شاهد «نقش‌آفرینی فزاینده بازیگران فراملی در عرصه فراملی» هستیم. البته «تغییر گستره و ماهیت مسائل مهم بشری» در افزایش این نقش‌آفرینی‌های غیردولتی بی‌تأثیر نبوده است؛ به‌گونه‌ای که بازیگران فراملی در عرصه سیاست خارجی نیز وارد شده‌اند. در این میان برخی شهرها درصدد برآمده‌اند تا از رهگذر برقراری ارتباطات با دیگر شهرها و نیز مطرح شدن به‌عنوان بستری مناسب برای شکل‌گیری فرایندهای جهانی (شهرهای جهانی)، رو به سوی «دیپلماسی شهری» بیاورند.

واقعیت آن است که با توجه به رشد ساختارهای تصمیم‌گیری محلی در عرصه بین‌المللی در عصر جهانی شدن (جهان‌محلی شدن) شهرها و استان‌ها را می‌توان بازیگران نوین در روابط بین‌الملل معاصر دانست.

در این زمینه شهرها به دلایل اقتصادی، فرهنگی یا سیاسی درصدد ارتقای همکاری‌های بین‌المللی برمی‌آیند؛ به‌گونه‌ای که در بستر جهانی شدن، کلان‌شهرها و به‌خصوص «شهرهای جهانی» به‌عنوان کنشگران جدید عرصه بین‌المللی می‌کوشند در چارچوب سازمان‌های غیردولتی بین‌المللی و «پارادایم‌سازی شهری» در مواجهه با فرصت‌ها و چالش‌های مشترک جهانی مشارکت کنند تا از این طریق موقعیت جهانی خود را ارتقا بخشند و بتوانند در حکمرانی جهانی نقش بسزایی ایفا کنند.

همان‌طور‌که بیان شد شهرها با خصوصیتی چون «مراکز اصلی قدرت سیاسی»، «مراکز خدمات تخصصی»، «تمرکز بالای درآمد» (Hall, 1966: 7-8) و «انسجام‌دهنده اقتصاد جهانی»، «مبادی مفصل‌بندی تولید، عرضه و مصرف»، «مقصد مهاجرت‌های بومی و بین‌المللی» (Acuto, 2009: 3)، «مرکز شرکت‌های چندملیتی»، «مراکز ابداع و نوآوری»، «مراکز تولید پسا صنعتی» (Sassen, 2001: 16) به‌همراه «تراکم بسیار زیاد جمعیت» و «ظرفیت نمادین برای تولید و پیام‌رسانی» از نفوذ و اعتبار کافی برای اجرای فعالیت‌های دیپلماتیک برخوردار شده‌اند و تحت عنوان «دیپلماسی شهری» (UCLG, 2006: 2) از این روابط یاد می‌شود. به این ترتیب این چهره جدید از دیپلماسی به‌طور قطع نمود جهانی شدن اقتصاد، فناوری و فرهنگ در حوزه سیاست و مشخصاً سیاست خارجی کشورهاست.

دیپلماسی شهری شکلی از مرکزیت‌زدایی از مدیریت روابط بین‌الملل از طریق انتخاب شهرها به‌عنوان بازیگران کلیدی است. دیدگاه فراگیر با تمرکز بر درگیر شدن شهر در دیپلماسی، این است که بازیگران دولت و شهر، ساکن مناطق مختلف «دو دنیای سیاست

جهانی» هستند. اول، «دنیای دولت محور» قرار دارد که در آن بازیگران دولتی عمل می کنند؛ دوم «دنیای چندمرکزی» متنوع است که در آن شهرها و دیگر بازیگران غیردولتی عمل می کنند. دیپلماسی شهری را می توان ابزاری کارآمد و سودمند از پارادیپلماسی در عصر جهانی شدن دانست که نقش شهرها را به عنوان بازیگرانی خلاق، هوشمند و دانش بنیان در عرصه تعامل بین المللی و ایجاد صلح و توسعه اقتصادی و فرهنگی در جهان آشکار می کند.

اولین گام عملی در این مسیر در قالب رابطه خواهرخواندگی بین توکیو و نیویورک در سال ۱۹۶۰ (Saunier & Ewen, 2008: 126) برداشته شد و همچنان در این مسیر شاهد آنیم که گام به گام «سیاست بینا شهری بین المللی» در حال جایگزینی «سیاست بینادولت - ملتی بین المللی» است.

نقش و کارکرد اصلی شهرها در دیپلماسی شهری شامل «برقراری صلح و امنیت» (Thonon, 2006: 67)، «کمک به فرایند توسعه پایدار»، «تعاملات فرهنگی متقابل»، «توسعه مشارکت های بین المللی» (Windson, 2000: 52) می شود.

به این ترتیب دیپلماسی چهره های متفاوتی را بر خویش دیده که دیپلماسی رسمی دولت ها، دیپلماسی عمومی و دیپلماسی شهری از آن جمله اند؛ در حقیقت «دیپلماسی شهری» از تلفیق دو جریان اخیر یعنی «شهری شدن» و «جهانی شدن» (شهرهای جهانی) حاصل شده است؛ به عبارتی جهانی شدن از طریق شهرها به عرصه عمل درمی آید؛ و هدف نهایی آن «ایجاد محیطی پایدار است که در آن شهروندان در کمال صلح و رفاه و دموکراسی زندگی می کنند» (Bartomeu, 2006: 2).

عرصه عمل دیپلماسی شهری به دو بُعد «ملی» و «بین المللی» (Thonon, 2006: 18) تفکیک می شود. البته می توان دیپلماسی شهری را از آن سو که بین دو یا چند شهر برقرار است، به دیپلماسی شهری دوسویه و دیپلماسی شهری چندسویه نیز تفکیک و تمییز داد. در چنین فضای افقی در حکمرانی جهانی که مبتنی بر حاکمیت چندسطحی، چندگانه و چندلایه است، مشارکت بازیگران فروملی از جمله شهرها، شهرداری ها، سازمان های مردم نهاد و... در چارچوب «دیپلماسی شهری» رو به افزایش است و جهان شهرها و کلان شهرهای بسیاری از دیپلماسی شهری برای رسیدن به اهداف اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی در راستای منافع ملی کشور خود بهره می برند.

در دوران کنونی دیگر دولت ها تنها بازیگران عرصه سیاست بین الملل نیستند، بلکه «شهر»ها در کنار «اتحادیه های منطقه ای»، «سازمان های غیردولتی» و «شرکت های فراملیتی» نقش بسیار مهم و فزاینده ای در تعامل های دیپلماتیک دارند، مشروط بر آنکه برنامه ریزی لازم را برای معرفی خود به عنوان شهرهای خلاق با جلب سرمایه گذاری و مشارکت مردمی و

جذب سرمایه‌های داخلی و خارجی در روند عمران و آبادانی شهر و توسعه بازار گردشگری، با ارائه خدمات رفاهی به گردشگران خارجی معمول دارند.

دیپلماسی شهری به‌عنوان شکلی جدید از دیپلماسی عمومی در عصر جهانی شدن ابزاری است که شهرها از طریق بازیگران شهری به‌ویژه شهرداری‌ها، به تعامل با کنشگران هم‌تراز می‌پردازند و در واقع، شهرداری‌ها به‌عنوان متولیان اصلی دیپلماسی شهری، می‌توانند همچون سایر نهادهای غیردولتی در جهت دستیابی به حداکثر منافع در روابط دیپلماتیک و ارتقای تعامل‌های بین‌المللی و حل‌وفصل مسائل و معضلات شهری و رونق و توسعه اقتصاد شهری، نقش مؤثری در حوزه دیپلماسی عمومی داشته باشند.

اشاره ما به استفاده از پارادایم‌های دیپلماسی شهری به معنای کاهش نقش مهم دولت‌ها در روابط بین‌الملل نیست. هنوز هم بازیگر اصلی در این عرصه دولت‌ها هستند. تلاش ما این است که نشان دهیم اگر در کنار دیپلماسی کلاسیک از پارادایم‌های دیپلماسی شهری استفاده شود، نتایج حاصل بسیار چشمگیرتر خواهد بود. با اعمال پارادایم‌های دیپلماسی شهری می‌توان با تغییر در گرایش‌های عرصه عمومی دولت‌های مقابل و تأثیر گذاشتن بر افکار عمومی آنها از موضع‌گیری‌های متخاصم دولت‌های مقابل کاست و در نتیجه قدرت بیشتری در مذاکرات با این دولت‌ها به دست آورد.

نتیجه

با عنایت به آنچه گذشت، مشخص شد که جهانی شدن با توجه به تقویت فرایندهای افقی و حکمرانی چندلایه و چندسطحی، موجب نقش‌آفرینی فرایندهای حکومت‌های محلی در عرصه سیاست خارجی در چارچوب پارادایم‌های دیپلماسی شده است. در این رهگذر، دیپلماسی شهری از آن لحاظ نمونه‌ای موفق از پارادایم‌های محسوب می‌شود که موجب هم‌افزایی و هم‌تکمیلی کارکردهای حکومت‌های محلی و مرکزی در چارچوب تمرکززدایی، در عین هماهنگی و همکاری متقابل براساس توزیع قانونی مسئولیت‌ها شده است. بهره‌گیری از ظرفیت دیپلماسی شهری در عرصه‌هایی چون گردشگری، آموزش و تربیت شهروندی، حل‌وفصل مشکلات شهری و نیازهای شهروندان، جذب سرمایه‌های خارجی، گسترش تجارت خارجی، انتقال فناوری‌های نوین، صدور خدمات و بازاریابی بین‌المللی بیانگر آن است که پارادایم‌های دیپلماسی در عصر جهانی شدن، در صورتی قرین موفقیت است که بتواند بین سطوح فروملی، ملی و فراملی نوعی پیوند در عین توازن برقرار سازد و ارتباطات فرامرزی را در چارچوب تقسیم وظایف با دولت مرکزی گسترش بخشد. در این صورت است که پارادایم‌های دیپلماسی نه تنها رقیب دیپلماسی رسمی نخواهد بود، بلکه مکمل آن در عصر جهانی شدن محسوب می‌شود.

بنابراین، مشارکت هویت‌های فراملی در عرصه بین‌المللی، به معنای آن نیست که تمامیت‌های خودمختار می‌توانند بدون توجه به چارچوب وسیع‌تر قانون اساسی که آنها جزئی از آن به‌شمار می‌آیند، سیاست‌هایی را تعقیب کنند که مستقل از حکومت مرکزی باشد. در این صورت، نیاز به سازوکارهای مناسب مشورت و هماهنگی بین تمامیت‌های خودمختار و حکومت‌های مرکزی در موضوع‌های بین‌المللی وجود دارد. این مهم، مستلزم آن است که هر دو طرف متعهد به حفظ تمامیت ارضی دولت موجود باشد. بنابراین، مشارکت هویت‌های خودمختار در عرصه بین‌المللی براساس اختیاراتی است که دولت مرکزی براساس ترتیباتی خاص به آنها واگذار می‌کند، به‌گونه‌ای که به استقلال سیاسی آن تمامیت خودمختار منجر نشود. در واقع، مشارکت تمامیت‌های خودمختار در عرصه بین‌المللی می‌تواند نه تنها مغایر با اهداف سیاست خارجی حکومت مرکزی نباشد، بلکه حتی مکمل آن نیز باشد.

باری دیپلماسی شهری با هدف برقراری صلح بین‌المللی و رشد و توسعه اقتصادی نواحی شهری و بهره‌گیری از تجارب موفق در زمینه رعایت حقوق شهروندی و ارتقای رفاه عمومی، می‌تواند نقش خود را در ارتقای روابط دیپلماتیک غیررسمی و به‌عنوان مکمل دیپلماسی رسمی حکومت مرکزی به‌منصه ظهور رساند. این مهم در پرتو شکوفاسازی ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های بالقوه شهرها و دخیل ساختن دانشگاه‌ها، نخبگان و پژوهشگران در فرایند پیشنهاددهی برای ارائه راهبردهای سودمند و کاربردی، به‌منظور تأمین نیاز نواحی شهری، رفع مشکلات شهروندان، مدیریت پایدار شهری و برنامه‌ریزی، جهت ارائه خدمات عمومی به شهروندان با رویکرد مشارکتی و افزایش مشارکت‌پذیری ساکنان شهری، امکان‌پذیر است. به‌گونه‌ای که در بستر جهانی شدن، کلان‌شهرها و به‌خصوص «شهرهای جهانی» به‌عنوان کنشگران جدید عرصه بین‌المللی می‌کوشند در چارچوب سازمان‌های غیردولتی بین‌المللی و «دیپلماسی شهری» در مواجهه با فرصت‌ها و چالش‌های مشترک جهانی مشارکت کنند تا از این طریق موقعیت جهانی خود را ارتقا بخشند و بتوانند در حکمرانی جهانی نقش بسزایی ایفا کنند.

این نقش‌آفرینی‌ها به‌طور اجمال عبارت‌اند از: «شناخت توانایی‌ها، ظرفیت‌ها، مزیت‌ها و سیاست‌های فرهنگی کشور مبدأ و مقصد»، «تلقی از فرهنگ و روش‌های فرهنگی با مدنظر قرار دادن جهانی شدن فرهنگ»، «توجه به افکار عمومی به‌عنوان بستر و زمینه جهانی شدن فرهنگ»، «توجه به دیپلماسی عمومی و فرهنگی با رویکردی به بازیگران غیردولتی».

به این ترتیب «دیپلماسی شهری» با تأکید بر سه وجه کاربردی، توسعه و بهسازی تعامل‌ها و مناسبات میان شهری و تکیه بر ملت‌ها به‌جای دولت‌ها، می‌تواند در کنار دیپلماسی رسمی

- در بهبود روابط با دیگر کشورها مؤثر واقع شود. نتایج این همگامی را می‌توان این‌گونه برشمرد:
۱. کاهش ریشه‌ای سوءاستفاده از ناآگاهی و ترس در روابط دو کشور به دلیل فقدان اطلاعات؛
 ۲. عاری بودن دیپلماسی شهری - فرهنگی از لحنی خصمانه و آمرانه در کنار جذابیت بیشتر؛
 ۳. فرصت‌سازی و زمینه‌سازی گسترده‌تر برای بازیگران غیررسمی، نهادهای مدنی، اشخاص حقیقی و حقوقی غیردولتی؛
 ۴. کشف، ترویج، تعریف ارزش‌های مشترک و جهانشمول برای تأمین منافع ملی؛
 ۵. گسترش ریشه‌ای درهای مفاهمه بیشتر و بهتر میان کشورها؛
 ۶. معرفی توانمندی‌های شهرها در نهادهای بین‌المللی با بهره‌گیری از دیپلماسی چندجانبه به منظور تبادل نظر و یافتن زمینه‌های همکاری دوجانبه و چندجانبه جهت رفع مشکلات و بهره‌گیری از فرصت‌ها و توانمندی‌های یکدیگر؛
 ۷. معرفی توانمندی‌های شهرها در قالب «برندسازی شهری»؛
 ۸. اطلاع‌رسانی و تولید و توزیع دانش تخصصی در نهادهای بین‌المللی چندجانبه؛
 ۹. هنجارسازی و شکل‌دهی به قوانین و مقررات با هدف ایجاد هنجارهای رفتاری فراملی و جهت‌دهی به افکار عمومی بین‌المللی؛
 ۱۰. زمینه‌سازی زمامداری مطلوب شهروندی در عرصه جهانی.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

۱. افتخاری، اصغر (۱۳۸۶)، «تغییر در فرهنگ سیاست خارجی، بازیابی جایگاه فرهنگ در سطوح سه‌گانه سیاست خارجی»، در مجموعه مقالات همایش ارتباطات فرهنگی و سیاست خارجی: رویکردی ایرانی. تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی.
۲. امینی، آرمن (۱۳۹۱)، «جهانی شدن فرهنگ و کارکرد دیپلماسی فرهنگی در سیاست خارجی». فصلنامه راهبرد، سال بیست‌ویکم، ش شصت‌وپنجم، زمستان.
۳. آرت شولت، جی (۱۳۸۳)، «جهانی شدن سیاست» در جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین، گردآوری استیو اسمیت و جان بلیس، تهران: مؤسسه فرهنگی ابرار معاصر.
۳. آرت شولت، جی (۱۳۸۲)، «نگاهی موشکافانه بر پدیده جهانی شدن»، ترجمه مسعود کرباسیان، تهران: انتشارات شرکت علمی و فرهنگی.
۴. آندرانویچ، و ریپوسا (۱۳۸۰)، «روش‌های پژوهش شهری»، ترجمه محمود نجاتی حسینی. تهران: انتشارات سازمان شهرداری‌های کشور.
۵. تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۶)، «جنبش دانشجویی و سیاست فرهنگی». ماهنامه آیین، ش ۱۰، دی‌ماه.
۶. تراسبی، دیوید (۱۳۸۲)، «اقتصاد و فرهنگ»، ترجمه فرهادی، تهران: نشر نی.

۷. تیلر، هامفری (۱۳۸۷)، «به‌کارگیری دیپلماسی عمومی»، در کتاب: دیپلماسی عمومی، ترجمه و گردآوری معاونت پژوهش دانشکده و پژوهشکده اطلاعات و امنیت، تهران: دانشکده و پژوهشکده اطلاعات و امنیت.
۸. جان‌اسکات، آلن (۱۳۸۴)، «شهر- منطقه‌های جهانی»، ترجمه پانته‌آ لطفی، تهران: انتشارات پردازش و برنامه‌ریزی شهری.
۹. حبیبی، محسن (۱۳۷۹)، «فضای شهری: برخورد نظریه‌ای»، مجله صفا، ش ۳۳، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
۱۰. رابرتسون، رونالد (۱۳۸۵)، «جهانی شدن تئوری‌های اجتماعی و فرهنگ جهانی»، ترجمه کمال پولادی، تهران: نشر ثالث.
۱۱. رنای‌شورت، جان (۱۳۸۴)، «جهانی شدن و شهر»، ترجمه احمد پوراحمد، تهران: جهاد دانشگاهی.
۱۲. روزنا، جیمز (۱۳۸۲)، «جهان آشوب‌زده»، ترجمه علیرضا طیب، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۳. سیمیر، رضا (۱۳۸۸)، «دیپلماسی نوین در روابط خارجی: رویکردها و ابزارهای متغیر»، فصلنامه روابط خارجی، سال اول، ش چهارم، زمستان.
۱۴. طلوعی، محمود (۱۳۸۵)، «فرهنگ جامع علوم سیاسی»، تهران: نشر علم.
۱۵. کال، نیکلاس جی (۱۳۸۷)، «دیپلماسی عمومی: درس‌هایی از گذشته»، در کتاب دیپلماسی عمومی، ترجمه و گردآوری معاونت پژوهش دانشکده و پژوهشکده اطلاعات و امنیت، تهران: دانشکده و پژوهشکده اطلاعات و امنیت.
۱۶. گیدنز، آنتونی (۱۳۷۷)، «پیامدهای مدرنیته»، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر مرکز.
۱۷. گیدنز، آنتونی (۱۳۸۴)، «چشم‌اندازهای جهانی»، ترجمه محمدرضا جلالی‌پور، تهران: انتشارات طرح نو.
۱۸. مورگنتا، هانس‌جی (۱۳۷۴)، «سیاست میان ملت‌ها»، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: وزارت امور خارجه.
۱۹. نش، کیت (۱۳۸۰)، «جامعه‌شناسی سیاسی معاصر»، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: انتشارات کویر.
۲۰. واترز، مالکوم (۱۳۷۹)، «جهانی شدن»، ترجمه اسماعیل مردانی گیوی، تهران: سازمان مدیریت صنعتی.
۲۱. ویلیامز، مارک (۱۳۷۹)، «بازاندیشی در مفهوم حاکمیت: تأثیرات جهانی‌شدن بر فضای کلانشهرها»، ترجمه اسماعیل هادیانی، مجله رشد آموزش جغرافیا، ش ۶۴، بهار.

ب) خارجی

22. Acuto, Michele (2013), *Global Cities, Governance and Diplomacy: the Urban Link*. Routledge.
23. Bartomeu, Munoz (2006), "Report of Conference on the Role of Local Authorities in Peace building" Barcelona.
24. Bartson, R. P (1997), *Modern Diplomacy*, 2nd Edition, London, Longman.
25. Baylis, John and Steve Smith (2001), *the Globalization of World Politics: An Introduction to International Relations*, Oxford: Oxford University Press.
26. Castells, Manuel (2007), "Communication, Power and Counter-power in the Network Society", *International Journal of Communication*, Vol. 1.
27. CHALOUX, Annie ET Paquin, Stéphane (2012), "Green Paradiplomacy in North America: Successes and Limits of the NEG-ECP", in Bruyninckx, Hans (éd.), Happaerts, Sander (éd.) et Brande, Karoline van den (éd.). *Sustainable Development and Subnational Governments: Policy-Making and Multi-Level Interactions*. Houndmills (Royaume-Uni), Palgrave Macmillan, 2012, p. 217-236. (Communication présentée lors d'un atelier table-ronde, tenu à l'Université catholique de Louvain, le 23 juin 2010). (HC 79 E5 S964b 2012, Québec)
28. Colin S. G, Geoffrey R. S. (1999), *Geopolitics, Geography, and Strategy*; Rutledge Publishers.
29. Costas, Constantine (2006), *Human Diplomacy and Spirituality*, Netherland Institute of International Relations, Clingendael.
30. Cull Nicholas J. (2008), "Public Diplomacy: Taxonomies and Histories", the ANNALS of the American Academy of Political and Social Science, Vol616, No 1.
31. Dembinski, Ludwic. DordnechtNijhoff (1988), *Modern Low of Diplomacy*, online.
32. Farnsworth, David (1992), *International Relation*, Chicago, Nelson-Hall.
33. Friedman, J. (1986), "The World City Hypothesis", *Development and Change*, No.17, Reprinted In P. Knox
34. Fulton, Bary (1998), "Reinventing Diplomacy in the Information Age: Final Draft", Washington, D.C.: Center for Strategic and International Studies.

35. Hambleton, R&Simone Gross, J. (2004), *Cities in a Globalizing World: Governance, Performance, and Sustainability*. New York: PALGRAVE MACMILLAN Press.
36. Heywood, Andrew (2002), *Politics*, Basingstoke, Palgrave.
37. Hunter, R. E. (2008), *Integrating Instruments of Power and Influence: Lessons Learned and Best Practices*, Santa Monica: Rand Corporation, in: www.rand.org/pubs/conf_proceedings/2008/RAND_CF251.pdf
38. Keohane, Robar O. and Joseph S. Nye, Jr (2001), "Power and Independence in The Information Age", *Foreign Affairs* 77, no.5,
39. Malone, Gifford (1985), "Managing Public Diplomacy", *Washington Quarterly*, Vol. 8, No 3.
40. Melissen, Jan (2011), *Beyond the New Public Diplomacy*, Netherland Institute of International Relations, Hague.
41. Melissen, Jan. (1999), *Innovation in Diplomatic Practice*. London: Macmillan.
42. Mitcheall, G.M. (1986), *International Cultural Relations*, London, Allenand Unwin Publisher.
43. Nicolson, Harold (1960), *Diplomacy*, Oxford University Press, New York.
44. Papacharissi, Zizi (2002), the Virtual Sphere: The Internet as a Public Sphere", *New Media and Society*, Vol. 4, No 1.
45. Perry, W. & Maurer, B. (2003), *Globalizations under Construction: Govern mentality, Law, and Identity*, University Of Minnesota Press.
46. Plano, Jack C. and Roy Olton (1982), *the International Relations Dictionary*, California: ABC-Clio, Third Edition.
47. Sahai, P. S. (2002), Extracts from the Presentation at the India-Singapore, Date Published 30/12/2003, in: http://textus.diplomacy.edu/textusBin/Viewer/s/oview/cultural_diplomacy/oview.asp.
48. Sassen, S. (2005), "The global city: Introducing a concept", *Brown Journal of World Affairs*, 11(2).
49. Sassen, S. (2010), *The Global inside The National: A Research Agenda for Sociology*, [www.sociopedia](http://www.sociopedia.com), ISA.
50. Sassen, S. (2007), *Sociology of Globalization*, W.W. Norton, 2007, ISBN 0-393-92726
51. Saunier, P.-Y&, Ewen, S. (2008), *another Global City*. New York: PALGRAVE MACMILLAN Press.
52. Thompson R, M. Ellis and A. Vildarski (1990), *Cultural Theory*, Boulder, west view.
53. Thonon, Cecile Barbeito (2006), *City Diplomacy Practices*, city diplomacy office of diputacio Barcelona, Barcelona
54. Tuch, Hans N. (1990), *Communicating With the World: US Public Diplomacy Overseas*, New York: St. Martins.
55. UCLG (2006), *the Hague Agenda on City Diplomacy*, UCLG, Hague, online. UCLG (2006) *City Diplomacy*, UCLG committee on city diplomacy, Marrakech.
56. Wilson III, E.J (1998), *Globalization, Information Technology, and Conflict in the Second and Third Worlds: A Critical Review of the Literature*, Project on world Security Rockefeller Brothers Fund, New York: Rocke feeler Brothers Fund, Inc., www.rbf.org/pdf/Wilson-Info-Tech.pdf.
57. Windson, A. Smith (2000), "Hard power, Soft power, Reconsidered", *Canadian Journal*, Online.
58. DUCHACEK, Ivo. (1998), *Perforated Sovereignties and International Relations, Trans-Sovereign Contacts of Subnational Governments*, Greenwood Press. DUCHACEK, I., *the Territorial Dimension of Politics: Within, Among, and Across Nations* (Boulder and London: Westview Press).
59. HOCKING, Brian (1993), *Localizing Foreign Policy, Non-central Governments and Multilayered Diplomacy*, Palgrave Macmillan,
60. LAGASSE, Charles-Etienne (2008), *Le Système des Relations Internationales dans la Belgique Fédéral, Textes ET Pratiques*. Centre de recherche ET d'Information Socio-Politique, p. 32. Bruxelles.
61. MICHELMANN, Hans J. and Panayotis Soldatos (1999), *Federalism and International Relations: The Role of Subnational Units*. Oxford: Claredon Press.
62. SMITH, Nancy Paige (1988), "Paradiplomacy Between the U. S. and Canadian Provinces: the Case of Acid Rain Memoranda of Understanding". *Journal of Bordelands Studies*, Vol III, No 1, p. 13-38.

-
63. SOLDATOS, Panayotis, and (1990), An Explanatory Framework for the Study of Federal States as Foreign-policy Actors In: Federalism and International Relations: the Role of Subnational Units. Ed. Hans MICHELMANN e Panayotis, SOLDATOS. Oxford. Claredon Press.
 64. Mulcahy, Kevin V. (1999), "Cultural Diplomacy and the Exchange Programs, the Journal of Art Managements.
 65. Zhang, X. Q. (2010), "Better Cities, Better Economies" in: Urban World.